

گزارش طرز خرج درآمد شب قصه (۵) از زبان جمعیت امداد دانشجویی مردمی امام علی

گزارش خانه ایرانی شهری

همایش شب قصه نوجوان توانگر 5 و نحوه هزینه درآمد حاصل از همایش



زمستان 92

جمعیت امداد دانشجویی مردمی امام علی (ع)



گزارش فعالیتها:

- پیشنهاد برگزاری همایش شب قصه توانگری 4 به نفع کودکان تحت پوشش جمعیت از طرف دکتر شیری مدیر محترم موسسه خانه توانگری طوبی
- پیگیری جهت بازدید و رزرو سالن برگزاری همایش (پس از بازدید از سالنهای متعدد با توجه به ویژگیهای خاص سالن اندیشه انتخاب گردید. دسترسی آسان مجلل و نوساز بودن سالن، پارکینگ مناسب و... از ویژگیهای مهم انتخاب بودند)
- برگزاری جلسات هماهنگی با تیم اجرایی خانه توانگری طوبی (3 جلسه مشترک)
- مکاتبه بامراجع مربوطه در خصوص اجاره سالن و مجوز از اداره نظارت بر اماکن عمومی نیروی انتظامی
- دعوت از میهمانان ویژه (VIP)
- معرفی نفرات جهت همکاری در برگزاری همایش
- تهیه و تدارک پذیرایی و میز روابط عمومی جهت پرزنت فعالیتها و عضوگیری
- تهیه و اهداء لوح تقدیر از میهمانان برنامه

- مذاکره با فروشگاه تعاونی فرهنگ برای تهیه بن البسه
- تشکیل تیم خرید و توجیه اعضا
- تدارک اتوبوس ایاب و ذهاب کودکان برای مراجعه به فروشگاه

اهداف خانه ایرانی شهری:

- معرفی جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی(ع)
- معرفی خانه ایرانی شهری و فعالیتهای
- جذب منابع انسانی و مالی
- جریان عواید حاصله از این همایش به سوی خانه ایرانی شهری برای تهیه لباس عید 100 کودک تحت پوشش شهری

نکات قابل توجه:

- بهای بلیط شرکت در همایش به صورت همت عالی اعلام شد که از سوی هموطنان استقبال خوبی بعمل آمد.
- طی مذاکره با فروشگاه تعاونی فرهنگ برای خرید البسه با تخفیف مناسب بن تهیه و در اختیار تیم خرید قرار گرفت
- هزینه هردست لباس 600000 ریال بصورت بن در نظر گرفته شد
- هردست البسه شامل یک جفت کفش، یک شلوار و یک پیراهن پسرانه و مانتو دخترانه به انتخاب و سلیقه خود کودکان
- برای خرید البسه عید کودکان تیم خرید با صرف هزینه ایاب و ذهاب، خود کودکان رابه فروشگاه بردند
- 56 نفر از کودکان از کوره های آجرپزی و 37 نفر از سایر مناطق شهری بودند.
- برنامه ریزی خرید برای 100 کودک و حتی بیشتر انجام شده بود لکن بدلیل عدم حضور خانواده ها و کودکان در روز مقرر تعداد 93 نفر در برنامه حضور داشتند
- تیم خرید مرکب از 10 نفر از خانها و آقایان دانشجو در برنامه خرید کودکان راهمراهی کردند

مبلغ (ریال)		شرح
بستانکار	بدهکار	
28800000	72400000	دریافت عواید حاصل از همایش از خانه توانگری طوبی تعداد البسه دخترانه 48 دست تعداد البسه پسرانه 45 دست هزینه ایاب و ذهاب بچه ها برای خرید هزینه تغذیه بچه ها روز خرید
27000000		
2000000		
1140000		
58940000	72400000	جمع کل
	13460000	مانده تنخواه خانه ایرانه شهرری در حساب

با آرزوی روزی که هیچ "کودک کار"ی در هیچ جای دنیا نباشد

واحد مستند سازی خانه ایرانی شهرری

پایان

سومین شب قصه با حضور تعدادی از نوجوانان و والدین آنها

شب گذشته در تاریخ 10 مرداد 92، جلسه سوم شب قصه با قصه گویی دکتر شیرین آغاز شد. در ابتدای جلسه آقای دکتر به نوجوانان یادآور شد که این قصه گویی ها باید تا جایی ادامه پیدا کند که در نهایت خود نوجوانان در این جمع حاضر شوند و بتوانند برای سایر دوستان خود، قصه تعریف کنند. سپس آقای دکتر به معرفی کتاب "بامزه در فارسی" نوشته خانم فیروزه جزایری دوما پرداختند و بخشی از کتاب که مرتبط با خاطرات شروع دوران دبستان خانم جزایری در مدرسه ای جدید در کشور آمریکا بود را برای نوجوانان خواندند.

آقای سهیل رضایی در این جلسه حضور داشتند و بعد از اینکه در مورد قصه گویی، مقدماتی را برای نوجوانان شرح دادند. از تک تک نوجوانان درخواست کردند که شمعی را به دست بگیرند و ضمن اینکه تلاش کنند شمع خود را روشن نگه دارند، سعی در خاموش کردن شمع بقیه داشته باشند و البته شمع خود را نیز با استفاده از شمع بقیه میتوانند دوباره روشن کنند و در انتها کسی موفق می بود که علاوه

بر روشن نگه داشتن شمع خود، تعداد بیشتری شمع را خاموش کرده باشد.

بعد از انجام این بازی از نوجوان خواسته شد که دو گروه شوند، عده ای محافظ یک شمع مرکزی و عده ای در تلاش برای خاموش کردن آن شمع مرکزی، محافظین میتوانند شمع خود را با یکدیگر روشن کنند و مهاجمین در صورتی میتوانند شمعی از محافظین را خاموش کنند که شمع خودشان روشن باشد و در صورت خاموش شدن شمعشان حذف میشوند.



بازی دوم هم توسط نوجوانان با هر ج و مرج بسیار انجام شد. بعد از خود نوجوانان پرسیده شد که چه نظری در مورد بازی داشتند؟

جوابی که اکثراً به این سؤال داده شد، هیجان داشتن و حس خوب به بازی بود. اینجا بود که والدین نوجوانان که نظاره گر فعالیتهای آنان بودند اعلام کردند که به هیچ وجه گروه دیده نمی شد و نوجوانان توانسته بودند حلقه محافظت خوب و همینطور گروه مهاجم تشکیل بدهند.



در این قسمت آقای رضایی در مورد هدف این بازی صحبت کردند که بخش هایی از صحبت های ایشان را میخوانید:

“هدف ما در این بازی داشتن گروه و محافظت بود ولی شما هدف خود را گم کردید و مشغول بازی شدید. در بازی اول وقتی شمع شما خاموش شد، دو راه داشتید، برنده چه کسی بود؟ کسی که شمعش را روشن نگه داشته باشد، یعنی انگیزه اش را حفظ کرده باشد، این اتفاق در زندگی اکثر آدمها می افتد که وقتی شمعشان خاموش میشود، به جای روشن کردن آن، مشغول خاموش کردن شمع بقیه میشوند. کلا یادشون میروود که یک شمع هم دست خودشون بود و برنده کسی است که اون را روشن نگه دارد.

ما به شما گفتیم که تعداد شمع هایی که خاموش کردید زمانی ارزش دارد که شمع خودتان روشن باشد. آدم های موثر در دنیا حواسشان به شمع خودشان هست. شمع نماد چه چیزی میتواند باشد؟ هدف در زندگی. شما دیدید که چه هیجانی در خاموش کردن شمع دیگران وجود دارد. شما دیدید که وقتی بازی فراگیر میشه، هیچ کس مصون نمی ماند. پس در محیط هایی زیست کنید که دوست دارند شمع همیدیگر را روشن کنند.

در بازی دوم ما به شخص کوچکتر را وسط گذاشتیم که کمتر میتونه از خودش دفاع کنه و مابقی باید از او محافظت میکردند. مانند استعداد های ما که در ابتدای ضعیف هستند و احتمال اینکه با یک فوت خاموش بشوند، هست. بنابراین یک حریمی باید دور آن در نظر بگیریم که حواسمون باشه که از آن احساس خوب و آن استعداد محافظت کنه. ولی در این بازی شما قاعده یادتون رفت و در کمتر از 10 ثانیه گروه از هم پاشید، این آنجایی است که وقتی کسی شما را نقد میکنه، در کمتر از 10 ثانیه شما از

هم میپاشید.

چیزی که من دوست داشتم در این بازی ببینید این بود که این خود قصه زندگی است که اگر در بازی شمع خاموش کردن بیافتید، وقتی کسی انتقادی از شما میکند، شما آن را به خود شخص میخواهید انتقال بدید و شما هم از او انتقاد میکنید و شمع بقیه را میخواهید خاموش کنید. نمیخواهید از خودتان بپرسید که الان آیا شمع من خاموشه؟ چطور آن را روشن کنم؟ من که بازی شما را نگاه میکردم، کلا روشن کردن شمع های خودتان را ول کردید. در زندگی مواقعی پیش میاید که هر کدام از ما، انگیزه خودمان را از دست میدهیم، در این مواقع لطفا اول شمع خودتان را روشن کنید. انگیزه چیزی است که باید مراقب آن باشید و شمع خودتان را در جوار آدمهایی که آن را فوت میکنند قرار ندهید. آدم هایی که منفی باف هستند، آدم هایی که جدی نمیگیرند و تمسخر میکنند. پس لازم نیست که ما اهدافمان را برای همه افراد کره خاکی بگوییم مگر اینکه یک شمعی داشته باشیم که به سادگی و با یک فوت خاموش نشود”

سپس آقای دکتر شیری به ارائه نظرات خود در مورد نحوه بازی کردن نوجوانان پرداختند و به این نکته اشاره کردند که در بازی دوم، وقتی شمع مرکزی خاموش شد، نوجوانان همگی به بازی اول رو آوردند و شروع به خاموش کردن شمع مابقی افراد کردند و اصلا فکر نکردند که بازی این نبود. اینجا آقای دکتر شیری به جمله معروف دکتر عشایری اشاره کردند که ”حماقت وقتی جمعی میشود، ناپدید میشود”. دکتر شیری به نوجوانان گفتند که :

“من از شما میخوام که برای توانگر شدن در زندگی، فکر کنید که این کار برای من درست هست یا نه؟ همه کلاس دوست دارند موبایل فلان دستشون بگیرند، همه کلاس دوست دارند تقلب کنند، شما باید فکر کنید که آیا این موضوع مسئله من هم هست؟ آیا این بازی زندگی من هم هست؟ فردیت شماها مهمه. اینکه چه کسی هستید، مهمه”

در ادامه دکتر شیری با نشان دادن کاریکاتور زیر از نوجوانان خواستند که نظر خود را در مورد آن بیان کنند و به لزوم با هم بودن و اتحاد و حضور در جمع هایی که از ایشان و انرژی هایشان راهزنی نکنند، اشاره کردند.



قسمت هایی از فیلم شب قصه را [اینجا](#) میتوانید ببینید. (برای دانلود فایل، راست کلیک کرده و گزینه save link as را انتخاب نمایید)

تک جلسه نوجوان توانگر یکشنبه: 13 مرداد 92 ساعت 13:30 الی 17

موضوع : خودکم بینی ، عزت نفس، اعتماد به نفس ، مهارت ارتباطی برای نوجوان

مدرس دکتر شیری به شکل کارگاهی

برای ثبت نام تک جلسه میتوانید اقدام کنید [در این لینک](#) هزینه 89 هزار تومان

تک جلسه نوجوان توانگر سه شنبه 15 مرداد ساعت 13:30 الی 17

موضوع : بلوغهای جسمی و جنسی – مهارت انتقاد کردن و شنیدن

مدرس دکتر شیری + مهندس شعبانعلی

گزارشی از اولین “شب قصه نوجوان توانگر” + عکسها



اولین شب قصه نوجوان در خانه توانگری با قصه گویی دکتر شیری و مهندس شعبانعلی با استقبال خوب خانواده ها و نوجوانان عزیز برگزار شد. ساعت ۲۱:۳۰ کم کم ۸۰ نفر نوجوان و خانواده هایشان در خانه توانگری روبروی هم نشستند و مراسم با معرفی محمدرضا شعبانعلی توسط دکتر و سپس خودش آغاز شد. او از تجربه کارکردن در کودکی و فروش گلدان آغازید و به خاطرات مدرسه خود پرداخت و اهمیت برچسب نخوردن در زندگی .



علیرضا شیری نیز به دنبال شیوه محمدرضا شعبانعلی به معرفی خود پرداخت : متولد ۱۷ بهمن ۵۳ در میدان فاطمی و بزرگ شده محل حسن آباد و شیخ هادی تهران و مدرسه عمویان اکباتان و دبیرستان مفید و دانشکده طب و دانشگاه آکسفورد و...



او به ذکر خاطره ای از دلدادگی به دختر همسایه در دوران مدرسه اش پرداخت که شبهای درس خواندن ، پنجره به پنجره با دیدن سایه یک دختر خانم درس خون ، کم کم به او علاقه مند شد “تا حدیکه اگر او نصفه شب بالاخره میرفت میخوابید دیگه ساعت خواب ما نیز اعلام میشد و دلیلی برای ادامه مطالعه نمیدیدم !” متوجه شده بودم که یه چیزی عادی نیست یک جمله معلم جبر و آنالیز به اسم آقای یآوری بود که موجب تصمیم بزرگ علیرضا در آن سن شد و آن تغییر اتاق و زدن قید این دلبری و دلدادگی بود:

“بچه ها ! هزینه رشدتون را بپردازید و به موقع قید بعضی چیزها را در زندگی تون به خاطر اموری بزرگتر بنزید”



اینجا بود که مهندس شعبانعلی خاطره بعدی را شروع کردند و درباره یکی از معلمینشان بود که به خاطر ۴ میلیارد بدهی به زندان افتاده بود و اونجا با رایزنی درست موفق شد کارگاه تولید LED درست کنه و بدهی اش را پرداخت کنه. رمز موفقیتش این بود که زندان را محل تنبیه خویش ندید بلکه محل رشد جدیدش تعریف کرد . او به زندانیان شاغل در کارگاه یاد داد زیر هر بسته LED سه حرف MMM=محل موقت من را حک کنند!



والدینی که متواضعانه ، به عشق فرزندانیشان تا پاسی از شب قصه با ما بودند

